

اعتصاب غذا: کنشی نوین در ساختار زندان مدرن (۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش)

فؤاد پورآرین*

پروین دخت اوحدی**، شهرام یوسفی فر***

حسینعلی نوزری****، یعقوب خزایی*****

چکیده

زندان یکی از نهادهای کهن در جامعه بشری است که از آن برای حبس مجرمان بهره گرفته می‌شود. در دوران پیشامدرن این مجازات کم‌تر استفاده می‌شد و بیش‌تر مجازات‌های جسمی کاربرد داشت. با گسست در ساختارها، اعم از ساختارهای فکری و فیزیکی، کنش‌های زندان نیز دگرگون شد. در فضای نوظهور، زندانیان واجد حقوقی می‌شدند که حتی حکومت دیکتاتوری پهلوی اول نیز نمی‌توانست تمامی آن‌ها را نادیده بگیرد. حق زندانیان در صرف غذا یکی از این حقوق بود.

مسئله مقاله حاضر این است که از آنجایی که زندانیان در سیاه‌چال‌های پیشین برای دریافت اندکی غذا به هر اقدامی دست می‌زدند که از گرسنگی تلف نشوند، چرا برخی مواقع در زندان نوین، که معمولاً به زندانیان غذا داده می‌شود، آن‌ها از غذا خوردن اجتناب می‌ورزند و در این راه تا نزدیکی مرگ هم پیش می‌روند به گونه‌ای که، زندان ناگزیر می‌شود از طریق قوه قهریه به آنان غذا بخوراند؟

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی

** استادیار گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی

*** دانشیار پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی Shyousefifar@yahoo.com

**** استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی کرج

***** دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول) y.khazaei@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۵/۲۵

در مقاله حاضر تکوین و تداوم کنشی تحت عنوان «اعتصاب غذا» در زندان بررسی می‌شود و با بهره‌گیری از نظریه «ساخت‌یابی» آنتونی گیدنز این نتیجه گرفته می‌شود که خلق چنین کنشی در زندان مولود تحول در ساختار حقوقی و فیزیکی نهاد زندان است. با تحول صورت‌گرفته، کنش‌گران صحنه زندان به افرادی متفاوت با قبل تبدیل می‌شوند و با شأن کنش‌گری نوین و نیز ساختار نوین زندان تمهیدات لازم برای اعتصاب غذا فراهم می‌شود. برای سامان چنین کنشی تشریک مساعی و آگاهی زندانیان الزامی بود و چنین خصیصه‌ای را فقط زندانیان سیاسی به‌ویژه کمونیست‌ها داشتند از این‌رو، اعتصاب غذا کنشی سیاسی و عمدتاً اشتراکی و خاص زندانیان سیاسی محسوب می‌شد.

کلیدواژه‌ها: زندان، اعتصاب غذا، پهلوی اول، زندان قصر، ساخت‌یابی.

۱. مقدمه

زندان، به‌منزله یک نهاد، محل حبس متهمان یا محکومانی است که به طور موقت یا دائم در آن نگهداری می‌شوند و حکومت‌ها از قدیم‌الایام از آن برای حبس مخالفان خود استفاده می‌کردند. در دوران پیشامدرن، قلعه‌ها به سبب استحکامی که داشتند عمده‌ترین مکان‌ها برای حبس زندانیان سیاسی بودند. در قلاع مذکور اتاق‌های تاریکی بود که زندانیان را در آن حبس می‌کردند و زندانیان بر بنیاد نگره کلان دوران سنت در مقام رعیت واجد حقوقی نبودند که در زندان نیز به آن‌ها رسیدگی شود.

معمولاً همه زندانیان را در یک محوطه حبس می‌کردند و ساختار فیزیکی زندان به گونه‌ای نبود که بتوان زندانیان را از هم مجزا کرد؛ اما با بروز جنبش مشروطه به‌تدریج گسستی در حقوق افراد و شیوه کیفر پدید آمد که این گسست خود را در عرصه ساختار و کنش‌های زندان نیز پدیدار کرد.

غذا در چهارچوب زندان مدرن به ابزاری مبدل شد که به طور بالقوه هم زندانیان و هم مقامات و رؤسای زندان توانستند از آن برای تحت فشار گذاشتن طرف مقابل استفاده کنند. زندان با تحمیل گرسنگی، مسموم‌کردن غذا، دادن غذای سرد، و ... می‌تواند زندانیان را تنبیه کند، اما از سوی دیگر زندانیان با مبادرت به اعتصاب غذا زندان را به چالشی جدی می‌کشاند.

۲. مبانی نظری

نگارنده برای تحلیل و تبیین کنش مذکور از نظریه «ساخت‌یابی» یا «ساخت‌مندشدن» (structuration) آنتونی گیدنز (A. Giddens)، جامعه‌شناس انگلیسی، سود جسته است.

مسئله ساختار و کارگزار (عاملیت یا کنش‌گر) و این‌که کدام یک از این دو در تبیین جامعه و نهادهای آن نقش اصلی دارند همواره مسئله‌ای چالش‌برانگیز بین متفکران نحله‌های مختلف بوده است؛ به طوری که برخی جانب ساختار را گرفته‌اند و به ساختارگرا اشتهار یافته‌اند که تفکر غالب در فرانسه در دهه‌های ۱۹۵۰-۱۹۷۰ میلادی بوده است. در مقابل برخی نیز به اراده صرف افراد و گروه‌ها در تکوین افعال و اعمالشان نظر داشته‌اند؛ چنان‌که در مکاتبی چون لیبرالیسم و اندیویدوالیسم صرفاً بر اراده افراد تأکید می‌شود. آنتونی گیدنز راه‌حلی برای فراتر رفتن از دوگانه‌انگاری ساختار و کارگزار، به‌منزله جنبه‌های مستقل و از نظر تحلیلی جدایی‌ناپذیر جهان اجتماعی، ارائه می‌کند. هدف گیدنز این است که بتواند میان تأکید بر ساختارهایی که شرط تعامل اجتماعی و سیاسی‌اند از یک طرف و حساسیت نسبت به اراده و انعطاف‌پذیری و استقلال کنش‌گران از طرف دیگر وفاق برقرار کند. وی با ارائه مفهوم ساختاریابی ایده‌وابستگی متقابل و ارتباط درونی بین ساختار و کارگزار را مطرح می‌کند و در این چهارچوب تولید و بازتولید جامعه به‌منزله انجام‌دادن و پایان‌دادن ماهرانه از جانب کنش‌گران اجتماعی نگریسته می‌شود. در واقع در این‌جا با نوعی رابطه تعاملی و رابطه تولید و بازتولید سروکار داریم؛ یعنی نوعی مناسبات دیالکتیکی بین ساختار و کنش‌گر که به طور مستمر و مداوم یک‌دیگر را تأیید، تقویت، و بازتولید می‌کنند.

به اعتقاد گیدنز جنبه‌های فیزیکی مکان‌ها با این‌که محدودکننده یا تسهیل‌کننده برخی صور کنش‌اند، اما خود باعث ایجاد آن‌چه در محیط معینی می‌گذرد نیستند. ساختار زندان فقط در صورتی به‌مثابه زندان عمل می‌کند که کنش‌گران مربوطه از قواعد آشکار و پنهانی که زندگی در زندان را ساخت می‌دهد، متابعت کنند. در واقع واقعیت‌های ساختاری‌طریقی برای بازتولید کاربست‌های اجتماعی فراهم می‌کنند، اما هنگامی که کاربست‌های اجتماعی بازتولید شدند آن‌ها به ساختار استمرار می‌بخشند و آن واقعیت اجتماعی را در لحظه تاریخی جدید ایجاد می‌کنند (Turner, 2006: 16).

نظریه ساخت‌یابی با فرمول‌بندی مذکور نافی هرگونه افتراقی بین هم‌زمانی (synchrony) و درزمانی (diachrony) و یا ایستایی و پویایی است. علاوه بر این، گیدنز به هم‌سانی ساختار با مانع و محدودیت معتقد نیست و ساختار را هم‌توان‌بخش و هم

بازدارنده تلقی می‌کند. بدین ترتیب ساختار نه به منزله مانع و رادع کنش، بلکه به منزله عاملی مهم در تکوین کنش نقش اساسی پیدا می‌کند (Giddens, 1979: 1970). در این جا لازم است گفته شود کنش (action) متمایز از رفتار (behavior) است؛ در حالی که کنش متضمن نیت و قصد قبلی است، اما ابتدای رفتار بر قصد و غرضی نیست و هر کنش از پنج مؤلفه تشکیل می‌شود: نیت، ارزیابی، شیوه، انگیزه، و بافت (استنفورد، ۱۳۸۶: ۴۵-۴۷).

گیدنز در باب حدوث کنش نیز ملاحظات مهمی دارد. یکی از این ملاحظات این است که به نظر وی نظارت تأملی و عقلانی بر کنش متفاوت از انگیزه کنش است. اگر دلایل نشان‌دهنده مبانی کنش باشند، انگیزه‌ها نشان از خواسته‌هایی دارند که کنش را برمی‌انگیزند؛ اما انگیزه به اندازه نظارت تأملی یا عقلانی بر کنش پیوند مستقیم با کنش ندارد. انگیزش بیش‌تر حاکی از وجود پتانسیلی برای کنش است نه شیوه‌ای که عامل کنش را به طور هم‌زمان استمرار می‌دهد. در واقع گیدنز در زمره طرف‌داران نظریه انتخاب عقلایی است که بر فرد و منافع فردی کنش‌گر تأکید دارد و به عبارتی رفتار کنش‌گر را هدف‌دار و عقلانی تلقی می‌کند (کسل، ۱۳۸۳: ۱۳۲؛ توحید فام و حسینیان امیری، ۱۳۸۸: ۱۱۵).

از سوی دیگر، برخی متفکران دیگر عقلانیت کنش‌گری کنش‌گران را، آن‌گونه که کسانی چون گیدنز بدان معتقدند، مورد تردید قرار داده‌اند. پی‌یر بوردیو (P. Bourdieu)، جامعه‌شناس فرانسوی، نمونه چنین متفکرانی است. بنا به نظر وی «کنش‌های ما بیش‌تر بر پایه شعور عملی ما شکل می‌گیرند تا محاسبه عقلانی»، یا حرکتی درونی با «نیت‌مندی»، یا حتی «با قصد برقراری رابطه» با دیگری. از نظرگاه وی عقلانیت رفتارها بیش‌تر نتیجه عقل عملی است تا عقل نظری و موجبات کنش‌های عاملان را باید در جای دیگری غیر از روندهای حساب‌گرانه جست‌وجو کرد (شویره و فونتن، ۱۳۸۵: ۱۲۸-۱۲۹).

نگارنده کنش اعتصاب غذا را بر بنیاد نظریه گیدنز تحلیل کرده است؛ بدین معنی که نخست ساختار حقوقی زندان را بررسی و سپس در آن به حقوق زندانیان در آیین‌نامه‌ها اشاره کرده است. در حقوق کیفری نوین زندانبان‌ها، عمدتاً به لحاظ نظری، از شکنجه بدنی زندانیان منع می‌شوند و این ساختار حقوقی به دگرگونی در کنش‌های زندان مدد می‌رساند. از سوی دیگر، به ساختار فیزیکی زندان از جمله کریدور، سلول، حیاط، و آشپزخانه اشاره شده است و نقش هر کدام از این اجزای ساختار زندان در تحدید یا تسهیل کنش یادشده تحلیل و در کنار ساختار به اراده کنش‌گران نیز عنایت شده است.

نگارنده حدوث کنش را صرفاً به ساختار تقلیل نداده و اراده کنش گران صحنه زندان را نیز نشان داده است و اساساً اعتصاب غذا کنشی ساختار شکن به شمار می آید. در واقع در مقاله حاضر دو متغیر بنیادین «ساختار» و «کنش گر» بدون ارتباط با دیگری فهم نخواهد شد و یکی بدون دیگری معنایی نخواهد داشت. لازم به ذکر است تا جایی که نگارنده تتبع کرده است تاکنون هیچ تحقیقی درباره مسئله مقاله حاضر انجام نشده است.

۳. غذا به مثابه حق (گسست در ساختار حقوقی)

زندان نیز به منزله یک جامعه کوچک و خاص دارای رویه ای است که اگرچه شباهت هایی با نهادهای دیگر دارد، اما تفاوت هایی عمده نیز با آنها دارد. برای زیست در زندان مثل هر جای دیگر خوردن و آشامیدن جزء نیازهای اصلی است و منطقی است که تصور کنیم از قدیم الایام به زندانیان بالاخص زندانیان مشهور خوراک و غذا می دادند؛ اما این خوراک تابع قاعده ای نبود و غذا به منزله یک حق برای زندانیان مطرح نبود. زندان با دادن غذا در حق زندانی لطف می کرد و در صورتی هم که غذایی داده نمی شد زندانی نمی توانست اعتراض کند و چه بسا در بسیاری مواقع زندانیان در اثر گرسنگی تلف می شدند.

غذا خود ابزاری برای تهدید و فشار بر زندانی به شمار می آمد. برای نمونه در قرون نخستین اسلامی گاه زندانیان با غل و زنجیر در کوچه ها گردانیده می شدند تا علاوه بر تحقیر در انظار عمومی ارزاق مورد نیاز خویش را گدایی کنند. گرسنه نگه داشتن زندانیان به مدت چند روز و کاستن از جیره غذایی آنها رسمی متداول بود و گزارش های زیادی درباره مرگ زندانیان مخالف حکومت بر اثر گرسنگی و تشنگی در دسترس است (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۵: ۳۲۰). کارالا سرنا (C. Serena) در مورد زندان حاکم تهران در دوره قاجاریه که به شخصی اجاره داده شده بود نوشته است:

چون پول غذای زندانیان از بودجه دولتی تأمین و پرداخت نمی شود، هر کدام از افراد زندانی پول غذای خود را به 'اجاره دار' زندان می پردازند و همین پول ها درآمد او را تشکیل می دهند. نظر به این که صدقه دادن و احسان در ایران خیلی متداول است، بسیاری از عابران هنگام عبور از کنار زندان پول سیاهی به کف دست زندانیان که نصف آنان بی گناه هستند، می اندازند ... (سرنا، ۱۳۶۲: ۱۲۴-۱۲۵).

برای شاهدی دیگر زندانیان زندان (انبار) مشهد در حول و حوش برقراری مشروطه هر از چندگاهی بر اثر گرسنگی غش می کردند و در مقابل چند تن از زندانیان سیاسی غذای

کافی و خوب برای شان فراهم بود (مجدالاسلام کرمانی، بی تا: ۱۴۶-۱۴۷، ۱۸۲-۱۸۳). این روند در سال‌های پس از مشروطه نیز کماکان تداوم داشت چنان‌که امیراحمدی خاطر نشان کرده است (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۸۹).

اصطلاح «حقوق زندانیان» در سومین کنگره بین‌المللی حقوق جزا و زندان‌ها پذیرفته شد. در کنگره مزبور حقوق زندانیان را چنین تعریف کردند: «مجموع قواعد و اصول قانونی که رابطه بین دولت و محکوم را از زمان شروع اجرای مجازات و یا تاریخ بازداشت تعیین می‌کنند...». در واقع حقوق زندانی ناشی از محکومیت به اقامت در زندان است و این حقوق از امتیازات اعطایی اداره زندان محسوب نمی‌شود، بلکه مسائلی چون غذا، ملاقات، اشتغال به کار، و ... جزء حقوق زندانی است (زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر تاج زمان دانش، ۱۳۸۸: ۵۶).

برای تحلیل هر نهاد تبیینی از ساختار آن الزامی است و هر ساختار نیز متشکل از دو مؤلفه بنیادین یعنی ساختار حقوقی و فیزیکی است. معمولاً کنش‌گران نخست مبادرت به دگرگونی در ساختار حقوقی می‌کنند و بر بنیاد تغییر در ساختار حقوقی تغییر در ساختار فیزیکی را وجهه همت خود قرار می‌دهند. برای مثال نخست می‌بایست نگرش انسان درباره مردم، حکومت، و حقوق شهروندی تغییر کند تا بر بنیاد این تغییر نگرش، ساختار فیزیکی نهادی نظیر زندان نیز تغییر کند.

از دوران مشروطه به تدریج و اندک‌اندک تغییراتی در نهاد زندان صورت گرفت، اما این تغییرات با تصدی و ستداهل (Vestedahal)، مستشار سوئدی، بر نظمی آشکار و به‌وضوح آغاز شد. وی برای نخستین بار نظام‌نامه زندان را تدوین و تصویب کرد. در آیین‌نامه مذکور آمده بود که در طی ۲۴ ساعت دو مرتبه غذا (ناهار و شام) به زندانیان داده خواهد شد و غذا عبارت بود از یک چارک نان در ۲۴ ساعت، نهار آش، و شام آبگوشت (لواء مختاری، ۱۳۲۹: ۳۶-۳۷).

در آیین‌نامه مذکور یکی از مجازات‌ها برای زندانیان متخلف محرومیت از غذا جز نان و آن هم تا سه روز متوالی بود (همان: ۳۷). سوئدی‌ها برای نخستین بار سیستم غذایی زندانیان را مطابق اصولی معین مقرر و در زندان تهران آشپزخانه‌ای دایر کردند و با مسئول آن درباره قیمت هر وعده غذایی، نوع غذا، و مقدار آن به توافق رسیدند (بری دال، ۱۳۸۰: ۴۸).

برخی از زندانیان سیاسی کمیته مجازات تصدیق کرده‌اند که دو وعده غذایی طبق نظام‌نامه مذکور به آن‌ها داده می‌شد (کمیته مجازات و خاطرات عمادالکتاب، ۱۳۸۴).

۵۰-۵۱). با وجود این، همواره شکافی بین عرصه‌های نظری و عملی وجود دارد و دست‌آهل در مصاحبه‌ای با خبرنگار روزنامه رعد اظهار داشته بود: «بودجه زندان برای همه چیز ماهانه هفتصد تومان است که از این مبلغ در ماه بیش از یک تومان برای خورد و خوراک زندانی نمی‌توان خرج کرد...» (پلیس ایران، ۲۵۳۵: ۷۸).

مقامات سوئدی خود اذعان داشتند که از حدود سیصد زندانی در تهران اغلب از فرط گرسنگی بیمار به‌نظر می‌رسیدند (بری دال، ۱۳۸۰: ۴۶). این وضعیت باعث شکایت و اعتراض زندانیان شده بود. زندانیان نظمیۀ کرمان در ۱۳۰۲ ش / ۱۳۴۱ ق به سبب نرسیدن جیره غذایی خود از نظمیۀ شکایت داشتند (سازمان اسناد ملی ایران، شماره تنظیم ۱۱۵۰۰۴، شماره پاکت ۸۵۶). این وضعیت ناگوار در سال‌های اولیه سلطنت پهلوی اول نیز تداوم داشت و به طوری که گزارش‌ها از ولایات نشان می‌داد زندانیان در اثر گرسنگی تلف یا متواری می‌شدند (اسنادی از زندان و زندانیان در عصر پهلوی، ۱۳۸۴: ۵۶، ۵۸).

کمبود اعتبارات تخصیص داده شده، که در دوره تصدی سوئدی‌ها بر زندان مسئله اصلی بود، در دوران پهلوی اول نیز، البته با میزان کم‌تر، تداوم داشت؛ به طوری که اسناد نشان می‌دهد در سال پایانی سلطنت پهلوی اول دولت برای هر زندانی در شبانه‌روز مبلغ ۲۴ شاهی معادل ۱/۲۰ ریال پرداخت می‌کرد که این وجه کفاف مخارج گوناگون زندانی از قبیل خوراک، پوشاک، و ... را نمی‌داد (همان: ۲۳۲).

غذای زندانیان در زندان همواره مورد اعتراض بوده است و این دوران هم از این قضیه مستثنی نیست، اما نکته مهم این است که با تخصیص بودجه برای خوراک زندانیان همۀ زندانیان، از جمله زندانیان عادی نیز، روزانه غذا دریافت می‌کردند.

زندانداران دارای جیره غذایی بودند که عبارت بود از: صبح یک استکان چای با یک حبه قند، ناهار یک نان تافتون با آش، و شام آبگوشت با یک نان تافتون (آوانسیان، ۱۳۵۸: ۷-۸؛ جهان‌شاه لو افشار، ۱۳۸۰: ۳۲). برای آن‌که زندانی بتواند جیره غذایی دریافت کند می‌بایست اسمش در ردیف جیره‌بگیرها ثبت شده باشد و گرنه غذا به او داده نمی‌شد (پسیان، ۱۳۷۰: ۳۵).

مطابق «نظام‌نامه محاسب و توقیف‌گاه‌ها» مصوب ۱۳۰۷ ش نخستین بار برای زندانیان بیمار رژیم مخصوص غذایی لحاظ شد (مجموعه قوانین و مقررات سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۱۲، ۱۳۸۸: ۳۳۰). زندانیان نیز به تفاوت رژیم غذایی زندانیان بیمار با زندانیان عادی اشاراتی کرده‌اند؛ غذاهایی نظیر نیمرو، جوجه‌کباب، و ... برای بیماران

پخت می‌شد و حتی مریض‌خانه زندان قصر آشپزخانه مخصوص به خود داشت (طبری، بی تا: ۱۴، ۶۵).

به دلیل کیفیت بسیار بد غذا زندانیان درصدد برمی‌آمدند تا از طرق دیگری به غذای خود سامان دهند؛ یکی از این طرق استفاده از غذای خارج و به خصوص غذای منزل بود. پر واضح است که اغلب زندانیان متمول به چنین اقدامی مبادرت می‌کردند و خانواده چنین زندانیانی خوراک دو سه روزه را یک‌باره می‌آوردند، البته برخی از خانواده اشرف (مثل بختیارها) روزانه غذای زندانی را می‌آوردند (نصرت‌الدوله، ۱۳۷۵: ۱۱؛ علوی، ۱۳۵۷ الف: ۳۲؛ اعظام قدسی، ۱۳۷۹: ۱۹/۲).

تا قبل از تصدی نیرومند در زندان قصر (۱۳۱۷) وسایلی برای تهیه غذاهای ساده مهیا بود. یک مأمور صورت خواسته‌های زندانیان را یادداشت می‌کرد و آن را پس از خرید از اختیار زندانیان می‌گذاشت و زندانیان با این مواد غذایی سالم آماده می‌کردند (طبری، بی تا: ۶۴). این در حالی بود که طبق مقررات زندان همه زندانیان از غذای خارج از زندان محروم بودند و می‌بایست به غذای زندان اکتفا کنند (سیفی فمی تفرشی، ۱۳۶۷: ۲۸۵). این نشان‌دهنده آن است که برخی قوانین زندان چندان جدی گرفته نمی‌شد و با انعطاف‌پذیری اولیای زندان برخی زندانیان می‌توانستند با مصرف غذای منزل به سلامت در زندان حبس خود را سپری کنند.

در واقع ساختار حقوقی طابق النعل بالنعل مبنای تکوین کنش‌ها قرار نداشت، والا زیست زندانیان به طور فزاینده‌ای تحت اراده و جبر زندان قرار می‌گرفت. طریق دیگر برای تغییر در کیفیت و کمیت غذا آن بود که زندانیان در قبال کار در زندان و جوهی را دریافت کنند و با آن غذای مناسب‌تری خریداری کنند. اگرچه مطابق قانون زندانیان سیاسی حق اشتغال به کار را نداشتند، اما برخی از زندانیان عادی در کارخانجات زندان به کار مشغول بودند؛ اما بعدها با اعتراض زندانیان سیاسی برخی کارها نیز به زندانیان سیاسی محول شد؛ چنان‌چه افتخاری در قبال شکستن قند زندان و جهی می‌گرفت و با آن مقدار بیش‌تری غذا دریافت می‌کرد (افتخاری، ۱۳۷۰: ۵۵).

بدین ترتیب معلوم می‌شود حق زندانی بر غذا در آیین‌نامه‌ها به رسمیت شناخته می‌شد و دولت هم سالانه مبالغی را بدین منظور در نظر می‌گرفت؛ اگرچه به سبب کمبود اعتبار کیفیت غذا بسیار پایین و مقدار غذا کم بود؛ بنابراین با پدیداری چنین ساختاری است که در آن کنشی به نام اعتصاب غذا موضوعیت می‌یابد.

۴. گسست در ساختار فیزیکی

در مورد ساختار فیزیکی نیز باید گفت که معماران اروپایی نخستین زندان مدرن را در ایران تأسیس کردند. اگرچه پیش از این فریک (Frich)، مستشار سوئدی، زندانی در تهران ساخته بود، ولی نخستین زندان مدرن ایران را باید قصر به‌شمار آورد.

نیکلای مارکوف (N. Markov)، معمار روسی، یکی از معماران تأثیرگذار دوران تحول است. در واقع او معماری بود که با معماری مدرن اروپا آشنا بود و هموست که ساخت زندان قصر را شروع کرد.

مارکوف ساخت زندان قصر را پس از قریب به دو سال در ۱۳۰۸ به اتمام رساند. زندان قصر به هنگام افتتاح در ۱۱ آذر ۱۳۰۸ گنجایش ۸۰۰ زندانی را داشت و علاوه بر باغ عمومی، حمام، مریض‌خانه عمومی، و مریض‌خانه مخصوص امراض مسری دارای ۹۶ سلول پنج نفری و ۹۶ سلول یک نفری بود (اطلاعات، ۱۳۹۸: ۳؛ دانیلی و دیگران، ۱۳۸۲: ۸-۹).

این زندان متشکل از ۴ کریدور (بند) بزرگ و ۵ کریدور کوچک بود. کریدورهای بزرگ شامل ۱، ۵، ۶، و ۹ به صورت یک مربع در وسط محوطه زندان قرار داشت. در این قسمت راهزنان، قاتلان، و مختلسین جای داشتند. کریدورهای ۲، ۴، ۷، و ۸ به زندانیان سیاسی تخصیص یافته بود. یکی از عمده‌ترین کارویژه‌های کریدور جداسازی زندانیان گوناگون از یکدیگر بود و هر بند با شماره مخصوص به خود جایگاه زندانیان ویژه‌ای بود. در حالی که در زندان و سیاه‌چال‌های پیشین همه زندانیان را در یک محوطه حبس می‌کردند، اما با تکوین ساختار نوین و ایجاد کریدور و سلول زندانیان عادی از سیاسی مجزا شدند و با ساختار فیزیکی جدید نحوه کنش‌ها و تسهیل و تحدید آن متحول شد.

زندانیان سیاسی که به سبب اندیشه و تفکر خود به زندان می‌افتادند واجد حقوق و امتیازاتی افزون‌تر نسبت به زندانیان عادی بودند؛ یکی از این حقوق مجزای بودن محل حبس آنان از دیگر زندانیان بود و این امر اغلب مراعات می‌شد؛ البته از سوی دیگر حکومت از هم‌نشینی محکومان سیاسی و عادی بیمناک بود، چراکه تبلیغ زندانیان عادی از سوی سیاسی‌ها می‌توانست تبعات منفی برای حکومت داشته باشد و کریدور، با کارویژه جداسازی زندانیان، نقش عمده‌ای در امکان یا امتناع کنش‌ها داشت.

از سوی دیگر، در زندان مدرن حیاط ساخته شده بود که محکومان بتوانند در ساعات مشخصی به هواخوری بپردازند و از فضای تنگ و تاریک سلول خارج شوند. حیاط در ساختار زندان مدرن بیش‌تر نقش تسهیل‌کننده کنش برای زندانیان را دارد، زیرا زندانیان با

حبس در کریدور و سلول‌های مجزا همواره از توانش لازم برای کنش جمعی نظیر اعتصاب غذا برخوردار نیستند. در مقابل گردش دسته‌جمعی در حیاط امکان تعامل سازنده‌تری را برای زندانیان مهیا می‌کند و زمینه‌سازی برای برخی کنش‌ها مانند فرار از زندان و اعتصاب غذا در همین حیاط‌ها رقم می‌خورد. به سخن دیگر اگرچه کریدورها و سلول‌ها بر سر راه کنش متقابل مانع ایجاد می‌کنند، اما حیاط در ساختار زندان نقش تسهیل‌کننده کنش را دارد.

۵. اعتصاب غذا

پیش‌تر گفته شد که در حقوق کیفری نوین حق زندانیان در خوردن دو وعده غذایی در آیین‌نامه‌ها و نیز در عرصه عمل از سوی نهادهای دولتی پذیرفته شد. با این تغییر، رویکرد زندان از حیث فضای مکانی نیز متحول شد و از آن جمله تأسیس آشپزخانه و سالن غذاخوری در زندان بود. در زندان قصر آشپزخانه اصلی در محوطه داخلی زندان واقع بود و علاوه بر آن برای مریض‌خانه نیز آشپزخانه ویژه‌ای تأسیس کرده بودند (طبری، بی‌تا: ۱۴، ۶۳).

همچنین در زندان قصر سالن غذاخوری تأسیس شده بود که زندانیان در دسته‌های چند نفری برای صرف غذا حاضر می‌شدند (نصرت‌الدوله، ۱۳۷۵: ۳۸). برای شاهدهی دیگر می‌توان به زندان زنان در تهران اشاره کرد که سالن غذاخوری آن با میز و صندلی تدارک دیده شده بود (سیفی فمی تفرشی، ۱۳۶۷: ۲۸۵).

غذا و قضایای مرتبط با آن در فضای درونی زندان می‌توانست وضعیتی پارادوکسیکال فراهم آورد. از یک سو، مقامات زندان می‌توانستند با جمع‌آوری چراغ‌های خوراک‌پزی بر زندانیان فشار آورند (جمشیدی، ۱۳۲۹: ۲۵)، نیز با گرسنه نگه‌داشتن متهمان به منظور شکنجه از آنان اعتراف بگیرند، و یا این‌که در غذای زندانیان سم بریزند (علوی، ۱۳۵۷ الف: ۲۶؛ سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۶۱).

از سوی دیگر، غذا مهم‌ترین حربه در دست زندانیان بود تا از طریق آن زندان را تحت فشار قرار دهند و این حربه اعتصاب غذا (hunger strike) یا به اقوال دیگر «اعتصاب گرسنگی» و «اعلان گرسنگی» بود.

شاید تصور بر این باشد که زندانیان در زندان به‌کلی تحت تأثیر ساختار آن‌اند و کنش‌های آنان نه بر مبنای اراده، بلکه بر بنیاد جبری است که زندان و مقررات آن تعیین می‌کند؛ اما با وجود آن‌که ساختار نهاد مذکور زمینه‌ساز اصلی صورت‌بندی کنش‌های زندان

است، خود زندانیان هم قدری توانش برای تکوین کنش دارند و نمونه بارز این توانش اعتصاب غذای زندانیان است.

اعتصاب (strike) به هر توقف از اعمال یا فعالیت‌های روزانه اطلاق می‌شود که در اعتراض به عمل یا وضعیتی صورت می‌گیرد (Quinn mills, 2010: 918). اعتصاب در نهادهای دیگری مثل کارخانه نیز روی می‌دهد، اما اعتصاب غذا کنشی است که عمدتاً در زندان صورت می‌گیرد. نکته جالب این‌که برخی زندانیان خود پیش از بازداشت سابقه اعتصاب در صنعت نفت و دانشگاه را داشته‌اند. چنان‌که گروه کوچک افتخاری سابقه سامان‌دادن اعتصابات کاری در نفت جنوب را داشتند و چند تن از اعضای دسته ۵۳ نفری نیز اعتصابات دانشگاه تهران را تدارک دادند و با کنش عام اعتصاب آشنا بودند و سوابق آنان زمینه مناسبی برای اعتصاب غذا در زندان فراهم می‌کرد.

زندان‌بان بنا به دلایل مختلف مبادرت به اعتصاب غذا می‌کردند که برخی از مهم‌ترین آن‌ها به شرح ذیل است:

الف) با بررسی منابع این دوران به نظر می‌رسد، مهم‌ترین انگیزه زندانیان برای اعتصاب غذا تحت فشار قرارداد زندان جهت خاتمه‌بخشیدن به بلا تکلیفی‌شان بود و مهم‌ترین اعتصاب‌ها به انگیزه یادشده سامان یافت (آوانسیان، ۱۳۵۸: ۲۱، ۲۲، ۲۷؛ طبری، بی‌تا: ۹). لازم به ذکر است تعداد زیادی از زندانیان سیاسی سالیان متمادی در زندان به سر می‌بردند بی آن‌که وضعیت آنان در دادگاه روشن شده باشد. این بلا تکلیفی چنان آزاردهنده بود که آنان مترصد فرصت بودند که نسبت به این مسئله اعتراض کنند.

ب) مسئله عمده دیگر که باعث می‌شد زندانیان در اندیشه اعتصاب غذا بیفتند اقدام زندان در جمع‌آوری چراغ‌های پریموس بود؛ وسیله‌ای که برای گرم کردن غذا، آب، و ... بسیار حیاتی بود (همان: ۱۱؛ آزاد، ۱۳۵۱: ۴۰؛ جمشیدی، ۱۳۲۹: ۲۵). در توضیح باید گفت از هنگامی که غذا در آشپزخانه تحویل مأموران زندان می‌شد تا زمانی که به دست زندانیان می‌رسید اغلب پانزده تا بیست دقیقه طول می‌کشید و از این رو غذا سرد به دست زندانیان می‌رسید. از این جهت به گرم کردن غذا نیاز مبرم بود و زندانیان چراغ‌هایی را بدین منظور در اختیار داشتند (علوی، ۱۳۵۷ الف: ۹۹-۱۰۰). این در حالی بود که طبق مقررات زندانیان حق استفاده از وسایلی را نداشتند که با نفت و آتش سروکار داشت (جمشیدی، ۱۳۲۹: ۲۵).

ج) علت دیگر کیفیت بد و مقدار کم غذا بود؛ به طوری که طبری تصریح کرده است

فقط برای اعتراض به غذای دمپخت سه مرتبه اعتصاب غذا صورت گرفت (طبری، بی تا: ۲۱). برای مثالی دیگر زندانیان اصفهان در ۱۳۲۰ به علت مذکور از خوردن غذا استنکاف ورزیدند و مسئولان امر وعده دادند که به خواسته‌هایشان رسیدگی می‌شود (اسنادی از زندان و زندانیان در عصر پهلوی، ۱۳۸۴: ۲۳۱). حتی غذای زندان قصر، مدرن‌ترین زندان ایران، آن قدر بد و به قولی کثیف بود که زندانیان سیاسی چند بار به نشانه اعتراض اعتصاب غذا کردند (طبری، بی تا: ۶۴).

اعتصاب غذا به تاسی از اعتصاب غذا در دیگر کشورها به دو شیوه اعمال می‌شد؛ در اعتصاب غذای معمولی آشامیدن آب و چای تلخ مجاز بود، اما در اعتصاب غذای چینی خوردن و آشامیدن همه چیزها ممنوع بود و از این رو زندانی سریع‌تر از شیوه عادی از پای درمی‌آمد (خامه‌ای، ۱۳۷۲: ۱۳۵)؛ البته برخی در اعتصاب غذای عادی صرف چای با یکی دو حبه قند را جایز دانسته‌اند و گرمای چای در روزهای چهارم و پنجم شخص را آرام نگاه می‌داشت؛ چنان‌که آوانسیان و تنی چند از زندانیان دیگر در زندان تبریز مقرر داشتند تا طی دو روز فقط یک استکان بزرگ چای با یک حبه قند بیاشامند (علوی، ۱۳۵۷ الف: ۱۰۴؛ آوانسیان، ۱۳۵۸: ۲۲).

پیش از دوره مورد بحث نیز اعتصاب غذا وجود داشته است چنان‌که ارداقی یکی از زندانیان کمیته مجازات به منظور اعتراض با این احتجاج که چرا یک زندانی سیاسی باید به مدت سه سال نان جو بخورد اعتصاب غذا کرد و اظهار داشت دیگر چیزی نخواهد خورد تا این‌که از پای درآید و در اثر این اقدام چند زندانی دیگر نیز اعتصاب غذا کردند (کمیته مجازات و خاطرات عمادالکتاب، ۱۳۸۴: ۲۱۰). برای شهادی دیگر می‌توان به اعتصاب غذای چند روزه چند تن از زندانیانی اشاره کرد که بعد از کودتای ۱۲۹۹ به دستور سیدضیاءالدین طباطبایی به زندان افتادند (مکی، ۱۳۸۰: ۵۹۶-۵۹۷).

اما تفاوت این اعتصاب غذا با اعتصاب غذاهای دوران رضاشاه در این است که در اعتصابات اولیه تعداد مشارکت‌کنندگان در آن‌ها به قدری قلیل و حتی گاه انفرادی بود که کنش آن‌ها غالباً نمی‌توانست مثمر ثمر باشد و رؤسای زندان نیز هیچ‌گونه وقعی به اعتصابات یادشده نگذاشتند؛ بدین معنی که نیت کنش‌گران غالباً منطبق با پیامدهای آن نبود، زیرا در اعتصاب غذا به شیوه انفرادی زندان به سهولت می‌تواند آن را درهم بشکند. دوران مورد بحث نیز اعتصاب غذاهای انفرادی نتیجه‌بخش نبود. برای مثال انور خامه‌ای در اردیبهشت ۱۳۱۸ ده روز تمام اعتصاب غذا کرد و نزدیک بود در اثر آن به کلی تلف شود

بی آن که اقدام وی مؤثر واقع شود (علوی، ۱۳۵۷ الف: ۲۰۲). در واقع نمی‌توان انتظار داشت چنین کنشی در شکل انفرادی آن و آن هم در دوره مورد بحث مثمر ثمر باشد.

زندانیان کمونیست در دوره پهلوی اول برای مقابله با فشارهای زندان دست به ایجاد تشکیلاتی زدند. نمونه این تشکیلات ایجاد کمونی به دست گروه افتخاری بود که در آن زندانیان می‌بایست به شیوه اشتراکی زندگی کنند (ملکی، ۱۳۶۸: ۲۸۰).

از طرف دیگر برای این که یک اعتصاب غذای عمومی تدارک دیده شود مسائل و مشکلات بسیاری پیش رو بود. پیشه‌وری تصریح می‌کند به مدت دو سال برای یک اعتصاب غذا زمینه‌چینی می‌کردند و زندانیان بر سر مسائل مختلف حاضر نمی‌شدند که همگی در یک زمان اعتصاب را آغاز کنند (پیشه‌وری، ۱۳۸۴: ۱۵۲).

همین طور برخی زندانیان سیاسی حاضر نبودند به هر دلیلی اعتصاب غذا کنند و بر آن بودند اگر مثلاً به منظور ممانعت از ورود نفت و زغال به زندان اعتصاب کنند، ارزش خواسته‌های سیاسی از بین خواهد رفت و بدین ترتیب با وجود آن که بسیاری از هم‌فکرانشان در اعتصاب‌ها شرکت داشتند، اما آن‌ها از مشارکت در چنین کنشی اجتناب می‌ورزیدند (جهانشاه لو افشار، ۱۳۸۰: ۶۶-۶۷).

نخستین اعتصاب غذای دسته‌جمعی زندانیان در زندان‌های ایران اعتصاب غذای زندانیان تبریز در ۱۳۱۰ ش بود. در این اعتصاب غذا سیزده یا چهارده تن شرکت داشتند و مقامات زندان یک تن از محرکان اعتصاب، آوانسیان، را شبانه به تهران روانه داشتند، اما زندانیان به اعتصاب خود تداوم بخشیدند و در نتیجه آن عده‌ای از زندان آزاد شدند و چهار تن دیگر را نیز به تهران اعزام کردند (طبری، بی‌تا: ۸؛ آوانسیان، ۱۳۵۸: ۲۳).

اندکی بعد از نخستین اعتصاب غذا در تبریز نخستین اعتصاب غذا در زندان قصر تدارک دیده شد با این تفاوت که اعتصاب اخیر متشکل‌تر و گسترده‌تر از تبریز بود. آوانسیان تعداد زندانیان شرکت‌کننده در آن را به طور تخمینی ۴۰ تا ۵۰ تن و پیشه‌وری ۳۶ تن عنوان می‌کند (همان: ۲۷؛ پیشه‌وری، ۱۳۸۴: ۱۴۴). در این اعتصاب، زندانیان به شیوه چینی اعتصاب کردند و به مدت هشت روز متوالی آن را ادامه دادند. این اتفاق برای مقامات زندان تازگی داشت و همه زندانیان در قصر به هیجان آمده بودند. برخی از زندانیان ناتوانی خود را به فراموشی سپردند و از بی‌هوش شدگان پرستاری می‌کردند. شعار اعتصاب‌کنندگان عبارت ذیل بود: «مرگ یا آزادی شرافت‌مندانه مرگ یا آزادی» (همان: ۱۴۴-۱۴۵). در هشتمین روز اعتصاب چند نفر از اعتصاب‌کنندگان را به اداره سیاسی

فراخواندند و پس از گفت‌وگو و گرفتن قول از اداره سیاسی با قبول شرایط ذیل به اعتصاب خود خاتمه دادند:

۱. تا یک ماه آینده تکلیف همه زندانیان بلا تکلیف معلوم شود؛
 ۲. هیچ یک از زندانیانی که بازجویی‌شان تمام شده در انفرادی نباشند و در سلول‌ها شب و روز باز باشد؛
 ۳. حیاط‌های کریدورهای کوچک مانند سایر کریدورها باز باشند و زندانیان سیاسی بدون استثنا بتوانند از هواخوری و گردش در حیاط استفاده کنند؛
 ۴. به زندانیان سیاسی غذای کافی و ویژه‌ای داده شود که آن حداقل باید مشتمل بر ناهار پنج سیر شیر، دو عدد تخم مرغ، یک نان یک چارکی و شام یک ظرف چلو خورشت و یک چارک نان باشد؛
 ۵. حمام و صابون نیز مرتب فراهم باشد.
- خواسته سوم زندانیان نمایانگر اهمیت حیاط برای زیست آنان و تسهیل کنش‌های زندانیان است. زندان برخی از این شرایط را عملی کرد و برخی دیگر به مرور زمان از بین رفت. مثلاً غذای یادشده تنها به مدت سه ماه به زندانیان داده شد (همان: ۱۴۵-۱۴۶).
- نتیجه دیگر این اعتصاب غذا این بود که عده‌ای از زندانیان گروه اردبیلی و آستارایی به طور عمده آزاد شدند، البته مشروط بر این که به موطنشان باز نگردند (آوانسیان، ۱۳۵۸: ۲۸).
- به نظر نگارنده مؤلفه‌های کنش در اعتصاب غذا یادشده را می‌توان به شرح زیر برشمرد:
- نیت: خاتمه بلا تکلیفی.
- ارزیابی کنش گران: احتمال کام‌یابی در اقدام خود بنا به شرایط موجود.
- شیوه: اعتصاب به روش چینی.
- انگیزه: مرگ محمدباقر صادق‌پور.
- بافت: ساختار درونی زندان متشکل از کریدورها و سلول‌ها و نیز قواعد حاکم بر زندان.
- اما بزرگ‌ترین اعتصاب غذا در ۲۷ شهریور ۱۳۱۷ در زندان قصر صورت گرفت. دو اقدام زندان یعنی جمع‌آوری کتاب‌های زندانیان سیاسی و چراغ‌های پریموس منجر به این اعتصاب شد و با یک جرعه زندانیان آن را شروع کردند.
- این تصمیم ابتدا در کریدور دو و چهار گرفته شد و یکی دو تن از زندانیان کریدور هفت با ایما و اشاره به یاران خود در کریدور دو و چهار موافقتشان را اعلام داشتند بی

آن‌که با رفقای خود در این باب گفت‌وگویی کرده باشند (علوی، ۱۳۵۷ الف: ۹۸-۱۰۳؛ شاکری، ۱۳۸۷: ۱۱۴).

در روز نخست قریب به شصت تن در این اعتصاب شرکت کردند و در روز بعد تعداد اعتصاب‌کنندگان به صد نفر بالغ شد. فرخی یزدی که در این زمان هنوز زنده بود با وجود شرکت‌نداشتن در اعتصاب رباعی ذیل را سرود:

صد مرد چو شیر عهد و پیمان کردند اعلان گرسنگی به زندان کردند
شیران گرسنه از پی حفظ مرام با شور و شغف ترک سر و جان کردند

(علوی، ۱۳۵۷ الف: ۱۰۴)

می‌توان تصور کرد با تعداد بسیار زیاد اعتصاب‌کنندگان رئیس زندان قصر و دیگر مسئولان با چه تهدید جدی مواجه بودند. در بررسی این‌که چرا حکومت دیکتاتوری رضاشاه و زیردستانش از اعتصاب غذای زندانیان هراس داشتند می‌توان به دو دلیل عمده اشاره کرد:

الف) از یک نقطه نظر مقامات زندان کم‌تر از خود زندانیان و بیش‌تر از شاه در هراس بودند؛ این‌که چرا در زندان، به منزله نهادی که باید انضباط همبسته آن باشد، هرج و مرج و آشوب حاکم است؛

ب) دلیل دوم و مهم‌تر این بود که حکومت در مقابل مرگ تدریجی عده کثیری زندانی سیاسی نمی‌توانست بی‌تفاوت باشد و به پژوهاک این واقعه در داخل و به‌ویژه خارج از کشور اهمیت می‌داد. همان‌طوری که پیش از این یکی از زندانیان سیاسی به نام حجازی در زندان به دست عمال حکومت کشته شده بود و این امر با انتقادات شدید جراید خارجی مواجه شده بود. سیاست زندان نخست این بود که از طریق مذاکره با سران اعتصاب آن‌ها را از تصمیم خود باز دارد. اگر مقامات زندان زندانیان را در تصمیم خود راسخ و نیز زمینه را برای غلبه بر اعتصاب‌کنندگان مناسب می‌دیدند، آن‌گاه دو اقدام عمده در دستور کار خود قرار می‌دادند.

یکی از این اقدامات که بیش‌تر متداول بود شکنجه سرکردگان اعتصاب بود و معمولاً مجازات‌هایی نظیر حبس تاریک، شلاق، تبعید به دیگر زندان‌ها اعمال می‌شد. چنان‌که در اعتصاب مزبور ده تن از سران اعتصاب را به باغ خارج محوطه اصلی زندان قصر انتقال و در آن‌جا تحت فلک (شلاق) قرار دادند و متعاقباً آن‌ها را به سلول‌های انفرادی زندان

موقت فرستادند (علوی، ۱۳۵۷ الف: ۱۱۰؛ الموتی، ۱۳۷۰: ۲۸۲؛ خامه‌ای، ۱۳۷۲: ۱۳۸؛ جهان‌شاه لو افشار، ۱۳۸۰: ۴۴).

اقدام دیگر زندان این بود که با عمل تنقیه و خوراندن غذا با قوه قهریه به اعتصاب زندانیان خاتمه دهند. بنا بر نوشته خامه‌ای برای این کار دو تن یعنی سرپاسبان زندان و دیگری بهیار بیمارستان به سلول زندانی می‌آمدند و به زور غذا را در دهان زندانی فرو می‌کردند (خامه‌ای، ۱۳۷۲: ۱۲۰).

در اعتصاب بزرگ شهریور ۱۳۱۷ تعدادی از زندانیان را به بیمارستان زندان انتقال دادند و در آنجا با فشار پلیس، دکتر، و پرستارها به زندانیان غذا خوراندند، و حتی به یک تن تنقیه کردند (شاکری، ۱۳۸۷: ۱۴۲). در این مواقع معمولاً شیر و گاه نان و پنیر به زندانی می‌خوراندند (آوانسیان، ۱۳۵۸: ۲۸؛ طبری، بی‌تا: ۸۷).

پیشه‌وری در توضیح عمل تنقیه از به‌کارگیری جک ماشین برای سهولت در آن عمل یاد می‌کند. دهانه جک ماشین‌های آن روزگار با چرخاندن دسته باز می‌شد و به‌نظر می‌رسید پزشک احمدی از این ابزار برای بازکردن دهان زندانی استفاده می‌کرد. معمولاً زندانیانی که بدین شیوه و قهراً به اعتصاب‌شکنی ناگزیر می‌شدند دیگر به اعتصاب خود ادامه نمی‌دادند و تسلیم می‌شدند (پیشه‌وری، ۱۳۸۴: ۱۴۹-۱۵۱).

توسل مقامات زندان به استفاده از قوه قهریه به منظور خوراندن غذا به اعتصاب‌کنندگان نشان‌دهنده گسست در ساختار حقوقی و نظام اندیشگی و نیز ساختار حکومت است؛ چراکه با مشروطیت رابطه راعی-رعیتی جای خود را به پادشاه مشروطه و ملت (nation) صاحب حقوق و مشروعیت‌بخش داده است. به طور کلی در نظام جدید مرگ افراد امری پذیرفته شده نیست و اگر درصدد باشند فردی را هم سر به نیست کنند، سعی می‌کنند به شیوه پنهانی و به اصطلاح مرگ خاموش فرد مورد نظر را از میان بردارند همان‌طوری که پزشک احمدی با تزریق آمپول هوا برخی زندانیان را از میان می‌برد. هنگامی که این ساختار حقوقی به رسمیت شناخته شد دیگر رضاشاه دیکتاتور هم نمی‌توانست تمامی آن را نادیده بگیرد و از این جهت است که او مخالفان خود را به شیوه‌ای پنهانی از بین می‌برد.

در حالی که مقامات زندان برای اتخاذ تصمیم و تغییر تاکتیک محدودیت بسیار کم‌تری داشتند در مقابل زندانیان به دلیل حبس در سلول و کریدورهای مجزا برای تغییر تاکتیک محدودیت داشتند. برای آن‌که اجماعی حول یک مسئله صورت گیرد زندانیان با مشکلات فراوانی روبه‌رو بودند. زندانبان‌ها به‌شدت زندانیان را تحت نظر داشتند و آنان بسیاری از

موافق با ایما و اشاره می‌بایست مفهوم مورد نظر خود را به یک‌دیگر انتقال دهند. از این‌رو می‌توان تأثیر ساختار فیزیکی زندان را در کنش‌های زندانیان ارزیابی کرد؛ زندانیان با حبس در سلول‌ها و کریدورهای مجزا به‌درستی نمی‌توانستند کنش آتی خود را ارزیابی کنند و البته این محدودیت‌ها در مورد زندانبان‌ها بسیار کم‌تر بود، اما به هر صورت آن‌ها نیز متأثر از ساختار حقوقی و فیزیکی زندان بودند.

در حالی که زندانیان در کریدور هفت زندان قصر به اعتصاب خود خاتمه داده بودند، زندانیان کریدور دو و چهار همچنان به اعتصاب خود ادامه می‌دادند و از خاتمه اعتصاب هم‌فکران خود اطلاعی نداشتند. مقامات زندان ناگزیر شدند تا یکی از زندانیان کریدور هفت را به نزد آنان بفرستند تا آن‌ها از پایان اعتصاب زندانیان کریدور هفت مطلع شوند و خودشان نیز به اعتصاب پایان بخشند و بدین ترتیب اعتصاب بزرگ شهریور ۱۳۱۷ پایان پذیرفت (علوی، ۱۳۵۷ الف: ۱۱۱-۱۱۳).

بزرگ علوی در تحلیل خود از این اعتصاب چند عامل را به‌منزله دلایل ناکامی آن متذکر شده است:

۱. فقدان هیئت مدیره برای تصمیم‌گیری در پیشبرد اعتصاب؛
 ۲. مشارکت نکردن همه زندانیان سیاسی و به تبع آن تضعیف این حرکت؛
 ۳. فقدان خواست و هدف مشترک اعتصاب‌کنندگان؛
 ۴. ارزیابی اشتباه از قدرت و ضعف حکومت و نیز خود اعتصاب‌کنندگان (همان: ۱۱۳-۱۱۷).
- طبری درباره‌ی مورد دوم به ذکر گروهی تحت عنوان گروه «ت» می‌پردازد و آن‌ها را به اعتصاب شکنی (strike-breaking) و تحریک (provocation) متهم می‌کند (طبری، بی‌تا: ۳۸-۳۹). طبری در لفافه از گروه مذکور تحت عنوان گروه «ت» یاد می‌کند، ولی به‌خوبی معلوم است که مقصود وی گروه یوسف افتخاری است که فعالیت‌های آن‌ها پیش از دست‌گیری در صنایع نفت جنوب متمرکز بود.
- اگرچه طبری، به دلیل اختلافات فکری-ایدئولوژیک، یوسف افتخاری و گروهش را به اعتصاب‌شکنی متهم می‌کند، اما آوانسیان با وجود اختلافات مشابه و حتی عمیق‌تر چنین اتهامی را به آن‌ها وارد نمی‌داند و بالعکس اظهار داشته است که گروه مذکور در برابر سیاست‌های زندان هم‌دل با دیگر گروه‌ها بود (آوانسیان، ۱۳۵۸: ۴۸).
- از اعتصابات مهم دیگر در اوایل تصدی نیرومند بر زندان قصر به‌وقوع پیوست. خواست و شعار زندانیان یک چیز بود: این‌که به بلا تکلیفی آن‌ها خاتمه داده شود و پرونده‌شان به

دادگاه ارسال شود. تهدیدات نیرومند تأثیرگذار نبود و با وجود این که جاسوسان زندان درصدد ایجاد تفرقه و تقار بین اعتصاب کنندگان بودند، اما زندانیان با هم دلی به حرکت خود ادامه دادند. زندانیان به شیوه چینی اعتصاب کردند و در اثر گرسنگی دو نفر بی هوش و در شرف مرگ بودند و خبر این حوادث را جراید خارجی منتشر کردند. بدین ترتیب ریاست زندان مجبور شد با فراخوانی پنج نفر از اعتصاب کنندگان و قول قطعی در پذیرش خواسته آنها به اعتصاب خاتمه بخشد و پرونده زندانیان بلا تکلیف پس از سالها به دادگاه ارسال شد (پیشه‌وری، ۱۳۸۴: ۱۵۴-۱۵۵؛ طبری، بی تا: ۴۳).

نکته قابل تأمل این که اکثر اعتصاب غذاها در دوران تصدی نیرومند و به ویژه در سالهای ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ تدارک دیده شد و یک دلیل این مسئله را علوی به قضیه عفو عمومی مرتبط دانسته است. مقرر بود به دلیل عروسی ولیعهد تعدادی از زندانیان تحت عنوان عفو عمومی آزاد شوند و زندانیان با وقوف بر این موضوع ساده دلانه تصور می کردند که امکان آزادی آنها وجود دارد و بدین ترتیب دست به اعتصاب غذا می زدند (علوی، ۱۳۵۷ ب: ۸۰).

البته برخلاف گفته علوی برخی از زندانیان با محکومیت کوتاه در اعتصاب غذاها شرکت نمی کردند به این امید که به مناسبت ازدواج سلطنتی مشمول عفو واقع شوند (آبراهامیان، ۱۳۸۲: ۹۶).

علت دیگر این مسئله را می توان به سخت گیری های زیاد ریاست زندان قصر، نیرومند، نسبت داد به طوری که این فشار و محدودیتها در دوران پیشین وجود نداشت.

۶. خصیصه های اعتصاب غذا

با بررسی اعتصاب غذاها صورت گرفته در دوران پهلوی اول می توان مخرج مشترک همه آنها را در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. اول این که اعتصاب غذا کنشی سیاسی است که مبادرت به آن مستلزم قدری خودآگاهی و نیز حس هم بستگی جمعی است؛ مسئله ای که در زندانیان عادی به چشم نمی خورد و در همه اعتصابات نیز زندانیان عادی مشارکت نداشتند.

جاسوسی و بی اعتمادی بین زندانیان عادی امری متداول بود به طوری که اگر فردی از آنان علیه اولیای زندان صحبتی می کرد به سرعت به گوش مقامات زندان می رسید. گاهی فشار فزاینده زندان برای مدت بسیار کوتاهی آنان را متحد می کرد مثلاً یکبار حدود ۳۰۰

الی ۴۰۰ تن از زندانیان عادی به دلیل مذکور اعتصاب غذا کردند، ولی با اندک تهدید و وعده و وعید از صحنه کنار کشیدند (طبری، بی تا: ۶۰)؛

۲. صرف نظر از این که اعتصاب غذا کنشی سیاسی است می توان آن را کنشی کمونیستی نیز قلمداد کرد. بدین معنی که همه زندانیان سیاسی در آن مشارکت نداشتند، بلکه عمدتاً افراد و گروه های کمونیستی نظیر گروه ۵۳ نفر، گروه رشتی ها، اردبیلی ها، گروه یوسف افتخاری، و ... در آن دخیل و به آن معتقد بودند. در واقع از آن جایی که این کنش را می توان کنشی اشتراکی قلمداد کرد مخالفان ایدئولوژی کمونیستی نمی توانستند در آن شرکت کنند.

برای شاهد، گروهی از روحانیون که به علت قیام مسجد گوهرشاد در قصر زندانی بودند در اعتصاب غذاها مشارکت نمی کردند و قویاً با آن مخالف بودند (اباذری، ۱۳۹۰: ۷۶۵). البته باید به این نکته مهم اشاره کرد که در دین مبین اسلام ایذا بر خود امری حرام اعلام شده است؛ از این رو نزد روحانیون کنشی مثل اعتصاب غذا که واجد چنین خصیصه ای بود نمی توانست محل اعتبار باشد.

جالب این که یکی از مسئولان اداره سیاسی شهربانی نیز به کمونیستی بودن این کنش اشاره کرده بود. در حالی که آوانسیان بارها در بازجویی ها کمونیست بودن خود را انکار کرده بود زمانی که وی و هم فکرانش مبادرت به اعتصاب غذا کردند یکی از مسئولان اداره سیاسی با این احتجاج که فقط کمونیست ها دست به اعتصاب غذا می زند، در صدد برآمد تا آوانسیان را وادار به اعتراف کند.

با وجود این آوانسیان با وقوف بر بی اطلاعی مسئول یادشده با ذکر یک شاهد دروغین کمونیستی بودن این کنش را انکار کرد (آوانسیان، ۱۳۵۸: ۲۸). البته ذکر خصیصه مذکور بدان معنا نیست که اعتصاب غذا کنشی خاص زندانیان کمونیست در همه زمان ها قلمداد شود، بلکه مقصود این است که در دوره پهلوی اول عمدتاً کمونیست ها به چنین کنشی مبادرت می کردند و آنان پیش قراولان چنین حرکتی بودند. با وجود این از قرائن دیگری می توان دریافت که برخی زندانیان غیر کمونیست نیز در اعتصاب ها مشارکت می جستند. برای مثال یک مرتبه قریب به صد تن از زندانیان در یک اعتصاب غذا شرکت داشتند و این در حالی بود که شمار همه کمونیست ها در قصر بسیار کم تر از تعداد یادشده بود و مبرهن است که برخی زندانیان دیگر نیز به کمونیست ها می پیوستند. با وجود این باید تصدیق کرد که آوانگارد و طراح چنین کنشی خود کمونیست ها بودند؛

۳. تقریباً اکثر اعتصاب غذاهای صورت گرفته در دوره پهلوی اول به شیوه دسته جمعی صورت گرفت و زندانیان بر این مسئله واقف شده بودند که اعتصاب غذای انفرادی نتیجه بخش نخواهد بود؛

۴. اکثر اعتصاب غذاها در زندان قصر تدارک دیده شد و علت این مسئله آن بود که اغلب زندانیان سیاسی ایران در قصر زندانی بودند و این زندان به یک زندان سیاسی اشتهار داشت و همچنان که پیش تر گفته شد زندانیان سیاسی و نه عادی در کنش مذکور مشارکت می جستند.

۷. نتیجه گیری

زندان مدرن متأثر از گسست در ساختار حقوقی و فیزیکی و نیز گسست در عرصه پراکسیس سیاسی- اجتماعی دگرگون شد و به تأسی از گسست در ساختار حقوقی، ساختار فیزیکی زندان نیز دچار تحول بنیادین شد. در ساختار نوین آشپزخانه، سالن غذاخوری، کریدور، و ... ایجاد شد و غذا به مثابه یکی از حقوق زندانی از سوی نهادهای رسمی به رسمیت شناخته شد. در ساختار جدید زندانی واجد حقوقی است که خود بدان واقف است و ایجاد آشپزخانه در زندان خود به وضوح به حق زندانی بر غذا اشارت دارد.

بدین ترتیب امکان حدوث کنش های نوین پدید آمد و کنشی با عنوان اعتصاب غذا از سوی زندانیان شکل گرفت که پیش از آن موضوعیت نداشت. در حالی که در دوران پیشامدرن فقدان غذا به مرگ بسیاری از زندانیان منجر می شد، اما با تغییر ساختارها کنش ها نیز دگرگون شد و با وجود آن که غذا برای زندانیان مهیا بود ولی زندانیان بنا به دلایل متعدد برای دستیابی به منویات خود مبادرت به اعتصاب غذا می کردند. در واقع تکوین کنش اعتصاب غذا در زندان مولود ساختار حقوقی و فیزیکی زندان بود و به طور متقابل کنش کنش گران در تغییر و استمرار ساختار تأثیرگذار بود.

حکومت دیکتاتوری و مسئولان امر در زندان از اعتصاب غذای زندانیان واهمه داشتند و همواره درصدد ممانعت از بروز چنین کنشی برمی آمدند؛ به طوری که به منظور شکستن اعتصاب غذا از طریق قوه قهریه غذا به زندانیان می خوراندند و همین مسئله نشان از تحول ساختارها و دگرگونی در شأن و شخصیت کنش گران دارد.

کنش مذکور موجد دیالکتیکی بین زندانیان و مقامات زندان می شد که طی آن هر یک برای برتری در آن به ابزارهایی متوسل می شدند و در صورتی که زندانیان در آن کامیاب

می‌شدند پیامدهای نسبتاً خوبی برای‌شان در پی داشت. ساختار حکومت و نیز ساختار زندان به گونه‌ای بود که موفقیت زندانیان در این کنش به حداقل می‌رسید و زندانیان با پراکندگی در کریدور و سلول‌های مجزا از تشریک مساعی، اتخاذ تصمیم و تغییر تاکتیک به موقع و مناسب باز می‌ماندند.

این کنش دارای دو ویژگی سیاسی و اشتراکی بود و از این جهت هم‌گرایی و واگرایی‌هایی نسبت به آن وجود داشت چنان‌که روحانیون با آن سر ناسازگاری داشتند و زندانیان سیاسی به‌ویژه کمونیست‌ها به آن معتقد بودند و در آن مشارکت می‌کردند.

منابع

- اباذری، علیرضا (۱۳۹۰). «مرثیه‌های زندان قصر»، فصل‌نامه بهارستان، س ۳، ش ۱۲.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۲). *اعترافات شکنجه‌شدگان*، ترجمه رضا شریفها، سوئد: باران.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۹۶۵). *مقاتل الطالبیین*، تحقیق کاظم المظفر، نجف.
- آزاد، عبدالقدیر (۱۳۵۱). «سرتیب آیرم رئیس شهربانی»، *خاطرات وحید*، دوره دهم، ش ۱۵.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۶). *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ترجمه مسعود صادقی، تهران: سمت.
- اسنادی از زندان و زندانیان در عصر پهلوی (۱۳۸۴)*، زیر نظر علی شمس، با همکاری علی کریمیان و حسین زرینی، تهران: راه تربیت.
- اطلاعات (۸ آبان ۱۳۰۸)*، س ۴، ش ۸۹۸.
- اعظام قدسی، حسن (۱۳۷۹). *خاطرات من یا تاریخ صد ساله ایران*، ج ۲، تهران: کارنگ.
- افتخاری، یوسف (۱۳۷۰). *خاطرات دوران سپری شده*، به کوشش کاوه بیات و مجید نفرشی، تهران: فردوس.
- امیراحمدی، احمد (۱۳۷۳). *خاطرات نخستین سپهبد ایران*، ج ۱، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- آوانسیان، اردشیر (۱۳۵۸). *یادداشت‌های زندان ۱۹۲۸-۱۹۴۲*، بی‌جا: حزب توده ایران.
- بری دال، سون (۱۳۸۰). *گزارش نظمیه تهران سالهای ۱۹۱۲-۱۹۱۵*، ترجمه عبدالرضا بهادری، تهران: دستان.
- پسیان، نجفقلی (۱۳۷۰). *واقعه اعدام جهانسوز*، تهران: مدبر.
- پلیس ایران (۲۵۳۵). بی‌جا: روابط عمومی شهربانی کشور.
- پیشه‌وری، میرجعفر (۱۳۸۴). *زندان رضاشاه*، تحقیق و تدوین شاهرخ فرزاد، تهران: شیرین.
- توحید فام، محمد و مرضیه حسینیان امیری (۱۳۸۸). *فراسوی کنش و ساختار*، تهران: گام نو.
- جمشیدی، فریدون (۱۳۲۹). «یادداشت‌های چهار ساله یک نفر زندانی از زندان و زندانیان شهربانی (۱۲)»، *خواندنی‌ها*، س ۱۱، ش ۵۴.
- جهانشاه لو افشار، نصرت‌الله (۱۳۸۰). *ما و بیگانگان*، تهران: ورجاوند.

- خامه‌ای، انور (۱۳۷۲). *خاطرات سیاسی*، تهران: گفتار.
- دانیلی، ویکتور و دیگران (۱۳۸۲). *معماری نیکلای مارکف*، تهران: دید.
- زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر تاج زمان دانش (۱۳۸۸). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- سازمان اسناد ملی ایران، شماره تنظیم ۱۱۵۰۰۴، شماره پاکت ۸۵۶.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۲). *آدم‌ها و آیین‌ها در ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- سلطانی، محمدطاهر (۱۳۸۴). *خاطرات سلطانی*، به اهتمام محمدعلی سلطانی، تهران: سپا.
- سیفی فمی تفرشی، مرتضی (۱۳۶۷). *پلیس خفیه ایران*، تهران: ققنوس.
- شاکری، خسرو (۱۳۸۷). *تقی آرائی در آیینۀ تاریخ*، تهران: اختران.
- شویره کریستی ین و اولیویه فورتین (۱۳۸۵). *واژگان بوردیو، زیر نظر ژان - پی یر زرده*، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نشر نی.
- طبری، احسان (بی تا). *شکست‌های رضا خان قلندر*، بی جا: ا. آهن.
- علوی، بزرگ (۱۳۵۷ الف). *پنجاه و سه نفر*، تهران: امیرکبیر.
- علوی، بزرگ (۱۳۵۷ ب). *ورق پاره‌های زندان*، تهران: جاویدان.
- کسل، فیلیپ (۱۳۸۳). *چکیده آثار آنتونی گیدنز*، تهران: ققنوس.
- کمیته مجازات و خاطرات عماد الکتاب (۱۳۸۴). به اهتمام محمدجواد مرادی‌نیا، تهران: اساطیر.
- لواء مختاری، پاشا (۱۳۲۹). *تاریخ هفتاد ساله پلیس ایران*، بی جا: چاپ‌خانه ارتش.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد (بی تا). *سفرنامه کلات*، به تحشیه محمود خلیل‌پور، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- مجموعه قوانین و مقررات سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۱۲ (۱۳۸۸). بخش اول، تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- مکی، حسین (۱۳۸۰). *تاریخ بیست ساله ایران*، تهران: علمی.
- ملکی، خلیل (۱۳۶۸). *خاطرات سیاسی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- الموتی، ضیاءالدین (۱۳۷۰). *فصولی از تاریخ مبارزات سیاسی اجتماعی ایران*، تهران: چاپخس.
- نصرت‌الدوله (فیروز میرزا فیروز) (۱۳۷۵). *خاطرات محبس*، به کوشش منصوره اتحادیه و سروس سعدوندیان، تهران: تاریخ ایران.

Giddens, Anthony (1979). *Central Problems in Social Theory*, Macmillan press ltd.

Quinn mills, Daniel (2010). 'strike', in *The World Book Encyclopedia*, Vol. 18, Chicago.

Turner, Bryan S. (2006). *The Cambridge Dictionary of Sociology*, London: Cambridge University Press.